

اصل برنامه ریزی در انکشاف بشري

آيا شما برنامه يي براي زندگي خویش داريد يا اهدافي داريد که مي خواهيد آنرا بسر رسانيد؟
يك ضربه المثل کهن مي گويد : ” تصميم بگيريد و بعد به خدا توکل کنيد.“ (از تو حرکت از خدا برکت.)

چگونه اين ممکن خواهد بود آنهم در يك جامعه يي که شاهد بسي در هم برهمي و تخريب در گذشته بوده است؟ آيا انسان ميتواند برنامه هاي عملي را هم بسازد درحاليکه برنامه هایش بار ها نقش بر آب شده باشد؟ به علت همين همه فراز و نشيب ها و تغييرات در زندگي است که برنامه ريزي اهميت دارد. اگر شخصي در زندگي خویش برنامه نداشته باشد وي دچار فرهنگ سراسيمگي و عجز مي شود. بدون برنامه انسان رشد کرده نمي تواند و به شگوفايي نمي رسد.

رويای بزرگ و اهداف روزانه

برنامه ريزي دو پهلو دارد- اول ديدگاه شخص در باره زندگي و دوم اهداف روزانه وي . مهم اينست که انسان از زندگي خویش چي مي خواهد؟ همين رويای زندگي اش مي باشد. پس اهداف و برنامه ها ست که به شخص کمک ميکند تا به رويای زندگي خویش برسد. تصوير بزرگ عبارت از ديدگاه شخص است در باره زندگي اش. اهداف علامات دوکنار جاده است که وي را بسوي رويای بزرگش رهنمائي مي کنند. شخص مي تواند روياهای خيلي عظيمي برايش بسازد ليکن بدون طرح ريزي برنامه ها وي به رويای خویش نخواهد رسيد.

زندگي بدون اهداف زندگي بي معني و بي جهت است.

وقتي کسي در زندگي هدفی نداشته باشد او به حالاتي که در سر راهش قرار ميگردد عکس العمل نشان ميدهد. او تابع وقايعی مي شود که روزانه با آن برخورد مي کند. در او احساسی خلق مي شود که زندگي ساخته شده از موانع و حالات غير قابل کنترول است.

چنان شخص سرگردان است، امواج حادثات و وقایع او را با خویش مي برد و هرگز موفق به انجام کار چشمگيري نمي شود. اگر خود براي زندگي اش برنامه نسازد، مهره يي براي پلان هاي ديگران خواهد شد. ديگران او را کنترول خواهند نمود. اما اگر شخص توانست که برنامه هاي واقعاگرايي براي زندگي اش بسنجد و آغاز به عملي نمودن آن اهداف نمايد، زندگي پرمعني مي شود. اين گونه انکشاف فردي بر نامه يي براي ثروتمند شدن يا گرد آوردن پول نسبت، بلکه راهي است براي زيستن يك زندگي پرمعني. بدین مقصود، شخص بايست روي سه پرسش فکر نموده تمرکز نمايد.

1- من کجا ستم؟ (آگاهی از خود)

نحست از همه، انسان بايد بداند همين اکنون کجا هست؟ اين را آگاهی از خویش مي نامند. مقصد اينست که شخص در زندگي چي موقعيتي دارد. اين سوال مثل آئينه است که براي انسان اشکار مي سازد

که او کیست. آئینه مهمترین پرسش های زندگی را مطرح میکند: من کیستم؟ من در زندگی چه می کنم؟ من در زندگی بکدام جهت در حرکتیم؟ شخص باید جرات کند تا خویش را بدین گونه تحلیل نماید. گاهی این ضروری به نظر می رسد تا دیگران این تحلیل را در مورد شخص انجام دهند زیرا امکان دارد انسان در مورد خودش کور باشد. شاید انسان برای خویش دروغ بگوید. پس، شخص باید بکوشد تا از یک همکار، خویشاوند یا دوست خود بخواهد تا او را در درک این موضوع که ” او کیست“ کمک نماید.

2- من از زندگی چه می خواهم؟ (رویای زندگی)

دوم، شخص ضرورت دارد تا بداند که در زندگی چه می خواهد. در غیر آن وی به هر حرکتی که در هوا عکس العمل نشان می دهد. مثلاً، اگر در جاده یک بیروبارک باشد همه به آن طرف میروند تا بدانند که ماجرای واقع شده. این تصویری از زندگی بشریست. انسان ها بدنبال یک شی یا شی دیگری می روند که شاید ایشانرا کمک نماید، یا ممکن چنان چیز یا فلان شخص زندگی شان را موفق تر سازد. پس مردم ازین در به آن در میروند و به هیچ جایی نمی رسند. پس برای هر انسان حتمی است که از خود بپرسد، من در زندگی بکدام طرف میروم؟ این خیلی تاسف بار است که شخص از دیگران مخصوصاً از حکومت و موسسات غیر حکومتی (NGO) بخواهد که زندگی اش را سعادت مند و کامیاب سازند.

3- چگونه من بدانجا خواهم رسید؟ (ستراتژی زندگی)

در قدم سوم، شخص نیاز دارد اهدافی داشته باشد تا به رویایش برسد. اهداف و ستراتی برایش کمک میکند تا او در زندگی بصورت درست آن گام بردارد. بدون شك که بندش ها و پس افتادن ها هست، ولی وقتی انسان براساس برنامه ریزی خاصی زندگی میکند می تواند موانع و بندش ها را مرفوع سازد. شاید این بندش ها یک روزش را مختل سازد اما هرگز زندگی اش را مختل نمی سازد.

هر انسان باید از خویش بپرسد؟ ”آیا کارهای را که من درین هفته انجام می دهم، بخشی از اهداف شخصی من هست ویا این مسایل برای فایده شخص دیگری برنامه ریزی شده است؟“ البته که زندگی انسان باید هر دو جنبه را داشته باشد، برنامه های دیگران و اهداف مشخص خودش. لیکن اگر شخص آرزو دارد تا انکشاف کند نیازمند آنست تا اهداف خودش را داشته باشد. این بدان معنی نیست که وی خود خواهانه فقط روی خودش تمرکز نماید و دیگران را در نظر نداشته باشد. بصورت ایده آل آن، شخص باید در همکاری و اشتراک با دیگران باشد، تا دیگران هم از وی بهره مند شوند. درین راستا منافع هر دو جانب تامین می گردد.

هنگامیکه شخص رویا هایش را می سازد و اهدافش را معین می نماید نباید، خدا را فراموش کند تا او را در عملی کردن آن رهنمائی کند، چنانکه ضرب المثل قدیمست که ”تصمیم بگیر و بعد به خدا توکل کن.“ اگر خدا ما را کمک نکند و رحمتش را نصیب ما نسازد پس شخص خانه یی از ریگ ساخته است. برای رسیدن به رویای خویش نکات عملی ذیل را در نظر داشته باشد.

1- آنرا بنوسید!

روي صفحه آوردن رویاها قدم مهمي در عملي شدن آن مي باشد. اين كمك ميکند تا رویاي تان واضح گردد و روي آن تمرکز نمائيد. يك اصل عمدهء درزندگي موجود است که ميگويد، "به آنچه توجه مي نمائيد آنرا بسوي خود جذب خواهيد کرد." با قلم و کاغذ مي توان افکاري را نوشت که مربوط اهداف شخص مي شود. گفته اند که "ديده گاه خویش را بنگاريد، و آنرا در قالب سنگي بگيريد تا براي کسي که آنرا ميخواند، جاويدان بماند." (در قالب سنگي گرفتن به معني نوشتن آنست.) کسي که رویاي خویش را مي نگارد مي داند که چگونه آنرا عملي نمايد.

2- مصرف آنرا حساب کنید!

هر کسي بايد مصرف رویايش را بسنجد - يعني مقدار انرژی، وقت، پولي را که براي رسيدن به آن نياز دارد به سنجش بگيرد. تفاوت عمده ئي ميان يك رویاي واقعگرا و يك تفکرخيال پرداز موجود است. شايد رويها و خواهشات ماوراي حقيقت بوده و غير قابل دسترس باشند. پس در آن صورت برنامه ريزي ضياع وقت است. آمده که: "انجنير قبل از ساختن پل بايد مصرف آنرا بسنجد." يك شخص بايد بداند که براي رسيدن به رویايش به چه مقدار وقت، تلاش و پول نياز مند است. رسيدن به رويها هميشه مصارفي دارد. قيمت يا قرباني هاي که براي رسيدن به روي ضروريست شايد بيشتراز آنچه باشد که يك شخص توان پرداخت آنرا دارد. سپس شخصي بايست رویايش فراموش کند و يا هم آنرا تغيير دهد.

3- رویاي تانرا دايماً بازنگري کنید!

هر شخصي بايست مکرراً برنامه هايش را باز نگري نمايد. بدينگونه او ميتواند تمرکز کند که کجا ميرود. بازنگري اهداف به معني ارزيابي خودي ميباشد. يك ارزش سنجي خودي بکر و صادقانه، از خواص برجسته بي انسان هايست که مي خواهند در زندگي به انکشاف درستي برسند. اگر انسان در زندگي اش هدي نداشته باشد خسته و درمانده مي شود. زيرا شخص نمي داند به کدام سوي در حرکت است و نميداند که آنچه را انجام ميدهد، چرا انجام ميدهد. او از همه چيز ناراحت خواهد بود. در نتيجه، هيچ کاري بسر نمي رسد، و او به انتقاد از نقايش ديگران مي پردازد. يکي از دلايل که مردم زياد شکايت ميکنند اين است که ايشان رويها يا هدي در زنده گي ندارند. از جانب ديگر، زندگي وقتي با معني ميشود که انسان ديدگا واضحي براي خودش بدست آورد. با داشتن يك ديده گاه واضح، شخص ميتواند که شگوفا شده رشد نمايد.

اصل مقاله: شبکه تجارتي "لا ريد" La Red (The Net) Business Network .
باز نويسي از دكتور آرلي لوين (موسسه انکشافی آسياي جنوبي _ CADA).
ترجمه از خدمات ترجماني دقيق